

## بازنمایی مفهوم پادشاه اسلام در عهد ایلخانان: پژوهشی بر پایه *غازان نامه*

نوری اژدری<sup>۱</sup>

سید ابوالفضل رضوی<sup>۲</sup>

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

علی شهزادی

کارشناس ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

### چکیده

غازان نامه اثر نورالدین محمد نوری اژدری، شاهنامه ای است که در سده هشتم هجری و به فرمان سلطان اویس جلایری سروده شده است. در این مقاله ضمن بررسی بازتاب اندیشه‌ها و انگاره‌های ایرانی و اسلامی در *غازان نامه* به طور ویژه چگونگی بازنمایی مفهوم پادشاه اسلام در این شاهنامه منظوم تبیین شده است. *غازان نامه* همانند دیگر شاهنامه‌های منظوم عصر ایلخانان، در قالب حماسه، بن‌مایه‌های اندیشه سیاسی ایرانشهری را حفظ کرده و با برجسته کردن جهت‌گیری دینی *غازان* و الگوپذیری اویس از وی، کارآمدی و ضرورت تداوم وحدت دین و دولت را در پرتو هم‌نوایی پادشاهی و مسلمانی تشریح کرده است. در این حماسه تاریخی *غازان* به مثابه مجاهد و غازی اسلام معرفی شده؛ از همین روی به رغم آن‌که اندیشه تداوم مفهوم ایران در *غازان نامه*، به روشنی قابل ردیابی است، اما در نظرگاه نوری اژدری *غازان خان* و اویس جلایری در وهله نخست پادشاه اسلام و سپس پادشاه ایران‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** ایلخانان، *غازان*، اویس جلایری، پادشاه اسلام، *غازان نامه*.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۶

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): [Abolfazlrazaavi@khu.ac.ir](mailto:Abolfazlrazaavi@khu.ac.ir)

## مقدمه

محور قراردادن مظاهر تمدنی ایران اسلامی-فرهنگی در رویدادهای تاریخی و معرفی ایلخانان به عنوان اعضای از بدنه اسلامی ادوار حاکمیتی ایران، از ویژگی های مهم شاهنامه های دوره ایلخانان است. نمود این حماسه های تاریخی، به دلیل حاکمیت ایلخانان بر ایران و ثبات و امنیت نسبی حاصل از آن بود که در جهت عمران و آبادانی و پیشرفت علوم با احکام حقوقی و مدنی اسلامی در جهت پیشرفت تمدن اسلامی همراه شده است. در این میان، به نظر می رسد که انسجام جغرافیای سیاسی، تمرکز نسبی قدرت، کارآمدی اقشار دیوان سالار، پویایی کارکردهای فرهنگی عناصر ایرانی و اهتمام ایلخانان به عمران و آبادانی و به طور کلی مظاهر تمدنی ایرانی-اسلامی، نوعی هم نوایی را میان جامعه و حکومت برقرار کرده است. در این جهت، فلسفه سیاسی ایران شهری، در قالب اندیشه تداوم مفهوم ایران، با اندیشه و عمل پادشاه اسلام مشترکاتی دارد. اشتراک معانی، چون انتساب به سلطان دین در ظفرنامه مستوفی و سایر شاهنامه های مغول، به خصوص غازان نامه نوری که بار اسلامی آن سنگین تر از سایر شاهنامه های ایلخانی است، از این جمله اند. رگه های پنهان این شاهنامه ها، با ایران دینی در فلسفه سیاسی ایران شهری نسبتی دارد که می توان آن را تجلی مفهوم پادشاه اسلام نامید.

غازان نامه با شرح و بسط غلبه عنصر اسلامی بر عنصر ایرانی، از جمله همراهی معنوی مسلمانان ایرانی با مغولان مسلمان، به نسبت ظفرنامه مستوفی کمتر به اندیشه های ایران شهری پرداخته است. سراینده غازان نامه، خود را ممدوح پادشاه اسلام سلطان اویس می داند و عمده اهتمام خود را شرح عدل و امنیت و آبادانی فرهنگ و تمدن اسلامی ایران، در پرتو رفتار این فرمانروای جلایری می داند. به طوری که در غازان نامه، از اویس به عنوان پادشاه اسلام و تداوم بخش تمدن اسلامی، مقدم بر پادشاه ایران یاد شده است. شاید بتوان گفت سراینده غازان نامه با تأکید بر دین محوری جامعه ایرانی و یگانگی مفاهیم پادشاهی و مسلمانی در این طریق، نوعی هم نمایی میان غازان و اویس (یکی به عنوان بانی و دیگری تداوم بخش

سیاست‌های مسلمانی) را از حیث تقویت هویت ایرانی-اسلامی در دوران پس از مسلمانی مغول‌ها مد نظر داشته‌است. این مقاله نخست به تأثیر اسلام‌پذیری غازان در مانایی هویت اسلامی ایران پرداخته و در ادامه ضمن اشاره‌ای به جایگاه و اهمیت غازان‌نامه، بازتاب مفهوم پادشاه اسلام و آن‌گاه هویت ایرانی-اسلامی را در این شاهنامه منظوم بررسی می‌کند.<sup>۳</sup>

برخی از پژوهشگران در جوف پژوهش‌های خود به برخی از وجوه نزدیک مسئله این مقاله اشاره‌هایی داشته‌اند. این اشاره‌ها بیشتر وجوه مشترک اندیشه سیاسی و فرهنگی غالب در این شاهنامه‌ها و اندیشه دینی نهفته در اندیشه سیاسی مستور در آن‌ها را در بر می‌گیرد. از این جمله می‌توان به مقاله «بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ‌نگاری و حماسه سرایی دوره ایلخانان»<sup>۴</sup> اشاره کرد. در این مقاله به سیمای کیانی در شاهان ایلخانی و انطباق شخصیت ایلخان مسلمان محمود غازان با شه‌یاران کیانی پرداخته شده‌است؛ مقوله‌ای که در بازخوانی سیمای کیانیان در دواثر منظوم این عصر ظفر‌نامه حمدالله مستوفی و غازان‌نامه نوری اژدری و مقایسه دشمنان ایلخانان با دشمنان دودمان کیانی و ساسانی و دفاع از کیانیان به عنوان نخستین پادشاهانی که به دین نو‌گرویده و به دفاع از آن در برابر خصم پرداخته‌اند قابل پیگیری است. «بازیابی مفهوم ایران زمین در آثار و آراء حمدالله مستوفی قزوینی»<sup>۵</sup> نیز به تداوم مفهوم ایران، انطباق شاهان مسلمان ایلخانی با پادشاهان پیشدادی و کیانی و احیای سنت‌های دولت مداری ایرانی می‌پردازد. مؤلفه‌هایی که از رهگذر جریان اصلاحات سازنده دیوانیان اهل قلم و اهتمام به عدل و امنیت مورد نظر قرار گرفته‌است. «حماسه به‌مثابه تاریخ: کارآمدی شعر

۳. نسخه منحصر به فرد آن جزو کتاب‌های کتابخانه کمبریج به شماره (8) Browne Ms V.28 است که فیلم آن در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به شماره ۸۵۰ ضبط است. ناسخ به جز عنوان فصلی از کتاب که منظومه را به نحوی با تاریخ عصر اوزون حسن مربوط کرده و جملاتی از خود آورده‌است در سایر موارد در اصل اثر، تصرف نکرده‌است.

۴. فضل‌ی نژاد، ۱۵۱-۱۷۹.

۵. آقاجری و فضل‌ی نژاد، ۱-۲۹.

حماسی در پیش تاریخ‌شناسانه حمدالله مستوفی<sup>۶</sup> به زبان حکمی شعر به عنوان الگوی کارآمدی از مفهوم شهنشاه ایرانی در حکومت ایلخانان و اندیشه‌پردازی درباره ساخت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن با محوریت اندیشه ایرانشهری پرداخته و کارکرد ایلخانان را در جایگاه شاهان حماسی ایران مورد بررسی قرار می‌دهد. مهدی فرهانی منفرد در مقاله «غازان‌نامه، شاهنامه‌ای از عصر مغول»<sup>۷</sup> ضمن معرفی این شاهنامه منظوم و اهمیت ادبی آن، به نقد سراینده آن پرداخته‌است. در برداشت فرهانی منفرد سرایش غازان‌نامه را باید در ادامه تلاش آل جلائر برای تداوم بخشیدن به نهضت فرهنگی عصر غازان قلمداد کرد که در پرتو آن سعی در پوشاندن جامه فاخر فرهنگی-ادبی بر قامت مغول‌ها داشت. البته به این برداشت فرهانی منفرد باید این نکته نیز افزود که حکومت‌های منطقه‌ای پس از ایلخانان و خاصه جلائریان، در راستای کسب مشروعیت سیاسی از منظر همانندی با حاکمان شاخص عصر ایلخانان، چه از حیث قومیت مغولی و چه مسلمانی و اهتمام به فرهنگ و ادب نیز الگو برداری از عصر غازان و بزرگ جلوه دادن او را مورد نظر داشته‌اند.

### اسلام‌پذیری غازان و احیای مفهوم پادشاه اسلام

اسلام‌پذیری غازان، از منظر تحول در ساختار قدرت مغول و البته ساختار جامعه ایرانی (مناسبات جامعه و حکومت) مهم‌ترین دگرگونی عصر ایلخانان قلمداد می‌شود. از منظر ساختار قدرت مغولی، مسلمانی غازان، این امکان را به او داد تا در دسته‌بندی‌های نظام قدرت، رویکرد پاتریمونالیستی<sup>۸</sup> برگزیند و هم‌نوا با گرایش بزرگان دیوانی و فرهنگی ایرانی

۶. رضوی، «حماسه به مثابه تاریخ: ...»، ۱۵۵-۱۸۱.

۷. فرهانی منفرد، ۲۰-۲۵.

۸. در حکومت پاتریمونالیستی (پدرمیراثی) فرمانروا در رأس همه امور است و نوعی سلطه مطلقه را بر اقشار مختلف جامعه اعمال می‌کند. در این شیوه حکومتی، حاکم با توسل به سنن، میراث، خون و خاندان برای خود قائل به پیروی است و یک‌سالارانه حکومت می‌کند (هوپ، ۲۲).

موجبات به حاشیه رفتن اشرافیت نظامی مغول با گرایش کالیجیالیست<sup>۹</sup> و مشی گریز از مرکز در سیاست و اقتصاد را فراهم نماید.<sup>۱۰</sup> از این حیث، مسلمانی‌های غازان، این زمینه را در اختیار وی قرار داد تا با روی آوردن به سنت سیاسی‌ای که در زمان پدرش ارغون (۶۸۳-۶۹۰ هـ) و جدش منگوقاآن (۶۴۸-۶۵۷ هـ) تجربه شده بود و بر تمرکز قدرت حاکم و دربار او در مقابل بزرگان نظامی تأکید داشت جایگاه خویش را در رأس هرم قدرت مغولی تثبیت کند. از سوی دیگر، این موقعیت را به وی داد تا به تأسی از سنت ایرانی و در نقش «پادشاه اسلام» سلوکی را در پیش گیرد که با منویات جامعه ایرانی و به ویژه رجال اهل قلم هم‌خوانی بیشتری داشته باشد. سلوک مذکور در قالب انجام اصلاحات و وسیع نمودن دولت‌مردان ایرانی و تسویه حساب‌های سیاسی-نظامی، با اشرافیت مغولی از جمله برخی از متحدان و برکشیدگان خویش هم‌چون نوروز و همین‌طور در سیاست خارجی مواجهه با ممالیک یا دربار قآن، مؤثر بود و فضای گفتمانی جدیدی را در عصر حاکمیت ایلخانان رقم زد. بنابراین، بی‌جهت نیست که مسلمانی او بازتاب گسترده و عمیقی در منابع پیدا کرده است.

معین‌الدین نطنزی، با پررنگ کردن نقش امیر نوروز در مسلمانی‌های غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ هـ) و برکات آن را گزارش می‌کند. نقش نوروز را بناکتی با لحاظ نوعی رویکرد موعودباوری<sup>۱۱</sup> بزرگ جلوه می‌دهد و غازان را به عنوان موعودی در خدمت احیای اسلام معرفی

۹. حکومت کالیجیالیستی، ادعای سهیم بودن بزرگان سیاسی-نظامی را در تکوین و تثبیت نظام قدرت مطرح می‌کند و نوعی حکومت شورایی-مشورتی را با طرح و تأمین مطالبات خویش در نظر دارد (هوپ، همانجا).

10. Hope, 159-181.

۱۱. موعودباوری (messianism)، گونه‌ای از تفکر آرمان‌شهری است که با مفروض گرفتن اصل امید و ادعای تحقق آرزوها و مطالبات جامعه مورد نظر با ظهور منجی، تحقق شرایط مطلوبی را نوید می‌دهد. این تفکر که سابقه دویاد در تاریخ اندیشه‌های سیاسی و کلامی ایران و ادیان ابراهیمی دارد، حسب شرایط زمانی مختلف مطرح و کارساز بوده است. البته اصل اصطلاح مسیحی یا مشیاه به مفهوم انواع نجات بخش تباری یهودی-مسیحی دارد اما به لحاظ مفهومی کاربردی گسترده‌تر دارد (رضوی، فلسفه تاریخ، ۴۶-۴۸؛ در برداشتی پسا مدرن: نجف زاده، ۱۴۱-۱۴۷). در عصر فرمانروایی مغولان نیز در بینش تاریخ نگارانه مورخان قابل پیگیری است و به‌ویژه درباره غازان، اولین سلطان مطرح مسلمان مصداق بیشتری دارد.

معرفی می‌کند.<sup>۱۲</sup> مستوفی نیز با برجسته کردن سهم امیر نوروز، اهمیت اسلام‌پذیری غازان را متذکر می‌شود.<sup>۱۳</sup> غازان در تقویت دین اسلام و ترویج شریعت آن اهتمام زیادی نشان می‌داد. وی دستور داد تا روی سکه‌های خود «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» نقش کنند و بر بالای مکتوبات کلمه «الله اعلى» مرقوم دارند.<sup>۱۴</sup> اعتقاد شدید این ایلخان به اسلام در میانه میدان نبرد نیز جای شگفتی است.<sup>۱۵</sup>

اعتقاد غازان خان تنها به دین مبین اسلام ختم نمی‌شود؛ چراکه گرایش او به تشیع و رواداری نسبت به محبان اهل بیت نیز بازتاب زیادی در منابع یافته‌است. رشیدالدین فضل‌الله در خصوص توجه غازان به تشیع، حکایت خواب دیدن رسول خدا(ص) توسط غازان را نقل می‌کند<sup>۱۶</sup> و القاشانی تأکید بیشتری بر این مهم دارد.<sup>۱۷</sup> همین نگرش در منابع متأخرتر بازتاب وسیعی پیدا کرده و حافظ ابرو و خواندمیر نیز بر آن تأکید می‌کنند.<sup>۱۸</sup>

اما واقعیت اسلام‌پذیری غازان به اسلام و گرایش به تشیع چه بود؟ اگرچه وجود اعتقادات دینی در عصر مسلمانی ایلخانان، نسبت به مسائل سیاسی امری ثانویه بود، اما دین به عنوان ابزاری مشروعیت بخش برای انتظام جامعه انسانی و گسترش عدل و دادروری لازم بود. از سوی دیگر، غازان چون بر جامعه اسلامی حکومت می‌کرد، به این درایت سیاسی رسیده بود که در رقابت با بایدوخان و اشرافیت نظامی زیاده‌خواه که بر گرایش‌های مغول تأکید داشت، از دین جامعه اسلامی به عنوان ابزاری جهت قدرت‌گیری و تحکیم آن استفاده کند. از این رهگذر، گرایش غازان به اسلام در فضای رقابت با رقیب و گرایش‌های آن معنای

۱۲. بناکتی، ۴۵۴-۴۵۵.

۱۳. حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، ۶۰۲-۶۰۳.

۱۴. میرخواند، ۹۳۸/۲.

۱۵. آقسرائی، ۲۷۳.

۱۶. رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ۱۲۵۸/۲-۱۲۵۹.

۱۷. القاشانی، ۹۴.

۱۸. حافظ ابرو، ۲۳۷؛ خواندمیر، ۱۵۹.

سیاسی دارد. این نکته‌ای است که گروسه نیز بر آن تأکید می‌کند<sup>۱۹</sup> در این میان، مهم این که روند ایجاد اصلاحات غازانی پس از گرایش ایلخان به اسلام و تمایل به تشیع به وقوع پیوست. البته نقش دولتمردان ایرانی در توجه ایلخان به وضعیّت جامعه و اهتمام به عدل و امنیت و آبادانی بی‌تأثیر نبود. از جمله این مصادیق، مقابله با مفسد اجتماعی به منظور برقراری امنیت در جامعه بود.<sup>۲۰</sup> در واقع، دو عامل اسلام و تشیع و دیوان‌سالاران ایرانی در پیشرفت و توسعه اصلاحات غازانی به منظور پیشرفت و جوه تمدن اسلامی نقش مهمی را ایفا نمودند.

نوری اژدری نیم قرن پس از درگذشت غازان، اسلام‌پذیری او، پایداری وی به اسلام و کارکردهای اسلامی در مقابله با بایدو و مغولان هوادار او را چنین روایت می‌کند:

به بایدو خبر چون ز غازان رسید / که او راه دین محمد گزید

فغستان برانداخت و رهبان نرست / نه بت ماند بر جای نه بت پرست

ز دیوان برداخت روی زمین / چو گل تازه شد روی اسلام و دین

سراسر کنش خانه‌ها را بسوخت / چراغی ز داد و ز دین بر فروخت

نه بانگ چلیپا و ناقوس ماند / نه بر دین اسلام افسوس ماند

ز فرمان نیک اختر روزگار / به کشور نه می ماند نه می گسار

بدو دین احمد بلندی گرفت / اساس مجوسی نژندی گرفت<sup>۲۱</sup>

در پناه مسلمانی غازان و درهم آمیختگی سنن ایرانی و مغولی، پویایی کارکردهای فرهنگی و دیوان‌سالاران ایرانی از حیث مذهبی و اعتلای فرهنگی، منجر به تأسیس نهادهای آموزشی هم چون رُبع رشیدی، شام‌غازان و... گشت که از وجوه فرهنگی-تمدنی قلمرو ایران اسلامی است. بنابراین، سیاست دینی ایلخانان که از رهگذر اسلام‌پذیری محمود غازان نمود

۱۹. گروسه، ۶۱۷.

۲۰. رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ مبارک غازانی، ۱۷۵.

۲۱. نوری اژدری، ۱۲۶.

یافت، بر مقیاس ایرانی-اسلامی عدل، امنیت و آبادانی، زمینه را برای احیا و رونق حیات فکری و تمدنی هموار کرد. از سوی دیگر تمایل بر مذهب تشیع در آثار عصر جلایریان و بازتاب آن در غازان نامه، مسئله‌ای است که حاکی از تأثیر فراوان جایگاه غازان خان در مناسبات اسلامی-تمدنی حکومت‌های عصر فترت هم‌چون جلایریان است. با وجود معاصریت تاریخی سراینده غازان نامه با جلایریان سنی مذهب، تمایل شدید بر تشیع بازتاب زیادی دارد.<sup>۲۲</sup> از جمله غازان خان و اوئیس را پیرو مذهب تشیع می‌دانند. شاعر بلافاصله پس از پایان ستایش پیغمبر، ستایش پادشاه اسلام شیخ اوئیس را آغاز می‌کند. نوری اژدری در تمام منظومه، اوئیس را به قیس تشبیه می‌کند که هم قافیه و وزن شعر متوازن شود و هم قیس از یاران امام علی (ع) و پرچم دار جنگ صفین به ذهن متبادر کند. از این روست که تمایل به نشان دادن اوئیس نخست به عنوان پادشاه اسلام و سپس شیعه امیرالمؤمنین از زوایای پنهان و مهم این شاهنامه نشان می‌دهد.

سرتاجداران روی زمین/شهنشاه با دانش و داد و دین

به نیروی بازو و مردی چو قیس/شهنشاه با داد و دین شیخ اوئیس<sup>۲۳</sup>

### غازان نامه ایلهخانی سنخی از شاهنامه سربابی ایرانی-اسلامی

از جمله ویژگی‌های تاریخ‌نگاری و حیات فرهنگی عصر ایلهخانان، رخدادگویی تاریخی به صورت منظوم و به ویژه در قالب سرایش شاهنامه است. پرداختن به شاه و پادشاهی، مفهوم و مقام شایسته‌ای که در اسطوره‌ها و تاریخ ایران با مفاهیم دادگری، مهرورزی و خردگری عجین است و در مقام فرمانروا، اهتمام به مردم و هموارکننده مناسبات جامعه و حکومت را در خود دارد، از عصر تشکیل امارت‌ها در ایران پس از اسلام مورد توجه قرار گرفت. با این همه، به سبب فقدان شرایط پدید آمدن حکومت پادشاهی در این دوران، در حکم الگویی

۲۲. همو، ۱۵، ۱۸، ۱۱۲، ۱۸۶، ۲۰۴-۲۰۶.

۲۳. همو، ۱۴۰.



مثالی و آرمانی جلوه کرد و لذا در قالب روایت حماسی مجال بروز یافت. به خصوص در عصر فرمانروایی ایلخانان که تلاش‌های عناصر فرهیخته ایرانی در کنار نیازهای ساختاری حکومت، امکان احیا و بازنمایی سنن و اندیشه‌های سیاسی ایرانی را فراهم کرد، این سنخ تاریخ‌پردازی مورد توجه بیشتری قرار گرفت که تا قرون پس از حاکمیت ایلخانان نیز تداوم پیدا کرد. به نظر می‌رسد، روایت کارآمدی و سلوک نیک پادشاه در قالب حماسه و باعنوان شاهنامه از این زمان، ابزاری است که مطالبات جامعه ایرانی از حکومت و بازتاب تلاش حکومتگران برای نزدیکی به جامعه را در خود دارد و این نکته مهمی است که در شاهنامه قرون هفت و هشت هجری از جمله غازان‌نامه نوری اژدری به خوبی قابل برداشت و پیگیری است.<sup>۲۴</sup> هم‌چنان که حماسه‌های تاریخی دیگری چون ظفرنامه مستوفی در عصر مغولان به نگارش درآمد، سرایش غازان‌نامه نیز در عصر اویس جلایری و با اشاره وی پیگیری شد. اویس که خود را از اعقاب غازان می‌دانست، به دنبال انگیزه‌ای بود تا مانند غازان در جهت کسب مشروعیت سیاسی، خود را پادشاه اسلام خطاب کند؛ آن‌چنان که نوری اژدری بارها از او به‌عنوان پادشاه اسلام نام می‌برد.

غازان‌نامه مثنوی به بحر مُتقارب و به سبک شاهنامه فردوسی است.<sup>۲۵</sup> نظر به این‌که شایسته‌ترین سبک تاریخ‌نویسی منظوم در نظر ایرانیان (قرن هفتم هجری) سبک شاهنامه فردوسی بود، این شاهنامه‌ها اغلب به سیاق آن سروده می‌شدند. نکته قابل توجه این است که منظومه اژدری نه به دستور غازان، بلکه به نام اویس جلایری سروده شده و نباید از حیث نام، با شهنامه چنگیزی که به دستور غازان و توسط شمس‌الدین کاشانی سروده شد اشتباه گرفت. غازان‌نامه نوری اژدری در ۸۷۰۹ بیت سروده شده است. سراینده غازان‌نامه از شاعران ناشناخته و گمنام اواخر عصر ایلخانی و معاصر با آل جلایر به شمار می‌رود که از او در کُتب تذکره و تاریخ‌نامی نیامده است. در نسخه مرجع این اثر که به ایرانشناس انگلیسی ادوارد

۲۴. رضوی، «حماسه به مثابه تاریخ: ...»، ۱۵۸-۱۶۶.

۲۵. مرتضوی، ۵۵۸.

براون اهدا شد، کاتب نسخه، نوری را با عناوینی چون زبده الحکما و المهندسین و نقاوه الأطباء المتأخرین ستوده است. احتمالاً پدران وی در درگاه ایلخانان صاحب منصب بوده‌اند و خود نیز در دستگاه شیخ اویس جایگاه والایی در ادب، کمال و سیاست داشته که نظم غازان نامه توسط پادشاه جلایری به وی سپرده شده است. چراکه نوری از دیری ذکر می‌کند که به شکرانه ولی نعمت خود اویس، به سرایش غازان نامه پرداخته است.<sup>۲۶</sup> منظومه او از چنگیزخان تا وقایع روی کار آمدن ارغون پدر غازان آغاز شده و تا پایان سلطنت غازان خان ادامه دارد. هرچند این اثر دارای اعتبار خاص تاریخی است، اما یک متن ادبی است و بی‌تردید ویژگی‌های ادبی کتاب بر محتوای تاریخی آن برتری دارد.<sup>۲۷</sup>

### جایگاه *غازان نامه* ایلخانی در بازتاب مفهوم پادشاه اسلام

از اوایل قرن هفتم تا روی کار آمدن صفویان در آغاز قرن دهم هجری، حماسه ملی بزرگی پدید نیامد و داستان‌های حماسی مصنوع تاریخی و دینی جای حماسه‌های ملی و طبیعی را گرفت.<sup>۲۸</sup> *غازان نامه* نوری از مهم‌ترین و ناشناخته‌ترین شاهنامه‌های ایلخانی است که علاوه بر قرارگیری در زمره حماسه‌های تاریخی، در قالب حماسه دینی *غازان* به مثابه مجاهد و غازی اسلام و یا به تعبیر بهتر، پادشاه اسلام بازتعریف شده است. تشرف وی به دین اسلام، اهتمام به عدل و آبادانی، جهاد با کفار و اصلاحات او، به خوبی در این شاهنامه انعکاس یافته و *غازان* را به عنوان پادشاه مقتدر اسلام ستوده است، او همچنین، اویس جلایری را دنباله‌رو وی به عنوان پادشاه اسلام معرفی می‌نماید. در روایت اسلام آوردن *غازان* چنین روایت می‌کند:

نهد مهر بر وی پس آنکه تمام/ به نام محمد علیّه السلام<sup>۲۹</sup>

۲۶. نوری از دیری، ۲۴-۲۵.

۲۷. فرهانی منفرد، ۲۴؛ رستگار فسایی، *ازدها در اساطیر ایران*، ۲۶۴.

۲۸. رستگار فسایی، «حماسه‌سرایی...»، ۶.

۲۹. نوری از دیری، ۱۱۲.

دل‌شه چو از نور ایمان درست/چو خور بود روشن ز روز نخست  
فروغی بتابید از آن نور پاک/چو مه گشت روشن به شب تیره خاک  
چو آیینه روشن بد از باز رنگ/پذیرفت در دم زدم نقش و رنگ  
چو نوروز چون روز بگشاد راه/گرفتش سخن در دل پاک شاه  
همه خار او باز ریحان گرفت/شب کفر او نور ایمان گرفت<sup>۳۰</sup>  
به پاسخ به نوروز گفت ای شگفت/مرا بود در دل به یزدان نهفت  
کزین بی خرد بت چه جوید شمن/چه گوید بد و نیک با او سخن  
نه مردم‌شناس و نه مردم نواز/کسی کاو نداند بد از نیک باز  
شمن سان برآرد دو دست نیاز/برد پیش بی جان و بی دل نماز  
به ارشاد شیخ جهان صدر دین/پذیرفت اسلام و راه یقین<sup>۳۱</sup>

اشاره بر مهر و سکه زدن به نام رسول خدا و روشن شدن دل غازان از نور ایمان به خاتم‌الانبیا تحت تأثیر سخن امیر نوروز بر ایلخان، حکایت از ایمان نهفته‌ای است که غازان در دل به یزدان و اسلام دارد. چراکه تنها فرد بی خرد به جای پروردگار با بت و سنگ سخن می‌گوید. از این رو، غازان با ارشاد صدرالدین اسلام را بر می‌گزیند و شمن‌های بت‌پرست در حاشیه قرار می‌گیرند. در ادامه به مسلمان شدن اقوام مغول به واسطه اسلام آوردن غازان اشاره می‌کند و دگرگونی در بافت اعتقادی جامعه و نگرش غالب اسلامی را تشریح می‌کند. مَدِّمت بایدوخان و بددینی او و اهتمام به سنت‌های غیر اسلامی از سوی وی را نیز در همین جهت برجسته می‌کند:

جهانی از آن ترس لرزان شدند/ بر آن مرز یکسر مسلمان شدند  
به هر مرز برشد یکی رهنمای/ که غازان درآمد به دین خدای

---

۳۰. همو، ۱۱۳.

۳۱. همو، ۱۱۴.

کنش خانه‌های یهودان بسوخت/ چراغی ز نور یقین برفروخت  
به هر مرز و بومی بنا کرد و راه/ به جای کنش مسجد و خانقاه  
مدارس بسی نیز بنیاد کرد/ دل دین پرستان از آن شاد کرد  
به آدینه روز آن شه دین و داد/ به مسجد زن و مرد را بار داد<sup>۳۲</sup>  
چنین گفت (بایدو) با نامداران گاه/ جهان پهلوانان تخت و سپاه  
که بر مرز ایران منم شهریار/ چو دانا شمن سوی کاخ بهار  
هر آن کو بیچد سر از کیش من/ نباشد زیبوند و از خویش من<sup>۳۳</sup>

ابرام غازان در برتری بخشیدن به اسلام تا جایی است که حتی معبدی را که ارغون خان تصویرش را بر آن نقاشی کرده بود تخریب کرد. «و فرمود که پدر من بت پرست بود و بر آن درگذشت و جهت خود بتخانه و معبدی ساخته و بر آن وقفی کرده به نام آن جماعت و من آن بتخانه را خراب کردم... امرا عرضه داشتند که پدر تو معبدی ساخته بود و صورت خود بر دیوارهای آن خانه کرده و این زمان چون خرابست برف و باران بر صورت های پدر تو فروآید اگر آن موضع آبادان کنند موجب راحت روان پدر تو و نیک نامی او گردد. آن را نپسندید و مسموع نداشت». <sup>۳۴</sup> در این جا مسئله مطرح در غازان نامه، بریدن غازان از ارغون به واسطه کفر و بت پرستی وی بوده است. در همین راستا، در بیان کردن خطبه غازان از تشویق او به اسلام‌پذیری یاد کرده و در ادامه به وصف برانداختن آیین های بد و نهادن رسم های نیکو توسط ایلخان می‌پردازد:

پی شرع و دین محمد روید/ به گفتار و کردار او بگروید  
به نفرین بود از جهان آفرین/ هر آن کو بیچد سر از داد و دین

۳۲. همو، ۱۱۵.

۳۳. همو، ۹۴.

۳۴. رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، ۱۸۸-۱۸۹.

به حکم رسول و خدای جهان/ مرا بر شما هست فرمان روان<sup>۳۵</sup>  
جهان دار با داد والا نژاد/ به هرکس همان چیز او باز داد  
هم از دامداران ربا برگرفت/ بت و خانه بت در آذر گرفت  
بر انداخت رسم قمار و شراب/ به ایران زمین خسرو کامیاب  
ره کعبه بگشاد و احرام بست/ جهان دار با داد یزدان پرست  
ز دیوان برداخت روی زمین/ فغستان ز نادان شمن همچنین<sup>۳۶</sup>

بر همین اساس، در ذکر بنا نهادن قبه، مسجد، مدرسه، ابواب البر و موقوفات، کارکردهای  
مسلمانی دولت او را بر می‌شمرد:

بناهای عالی برافراخته/ چو برج سپهر اندر او ساخته  
یکی مسجد و دیگری خانقاه/ دگر دار احکام و دار الشفاه  
کلامیه و پس رصد بعد از آن/ حنیفیه و شافعیه چنان  
کتب خانه و بیت تعلیم هم/ دگر بیت سادات بی عیب و ذم  
دگر حوض خانه چو حوض جنان/ تو گویی ز فردوس دارد نشان  
به هر بقعه‌ای بر شه کامران/ بسی وقف کرد از بلاد جهان  
ز روم و خراسان ز ایران زمین/ از یزد و ز شیراز و کرمان چنین  
ز فیروزیان و ز سمنان و خوار/ ز سیرجان و اکراد و گرج از دیار  
ز کاشان و ساوه، قم و اصفهان/ ز همدان و از ری ز مازندران  
ز قزوین و زنجان، مراغه چنین/ از مرز دماوند تا جده بین ...  
ازین شهرها هیچ شهری نماند/ که وقفی موبد خرد بر نخواند

---

۳۵. نوری اژدری، ۳۳۶-۳۳۷.

۳۶. همو، ۳۳۹.

اگر بر شمارم همی شهر و دیه/ ز حد و ز اندازه گردد فره<sup>۳۷</sup>

بدرسمی های ممالیک مصر و تلاش غازان در مقابله با ایشان و داعیه نجات مسلمانان از حملات مصریان نیز با همین رویکرد گزارش می کند:

گروهی سپاهند در مصر و شام/ کز ایشان به گیتی مماناد نام  
همه مرز از ایشان پر از رنج و سوز/ نشانند شاهی به هر پنج روز  
بیچیده یکسر سر از راستی/ نجسته رهی جز کژوکاستی  
بر آشفته کارند چون اهرمن/ ندارند یک سر مر آن انجمن  
نه دین و نه رأی و نه هوش و توان/ نه راد و نه داد و نه رسم کیان  
نخستین نجیب جهان شهریار/ که بود از نژاد علی یادگار  
ز تاج و ز تختش برانداختند/ بنه هر چه بودش بپرداختند<sup>۳۸</sup>  
همه مصری و شامی و بدگهر/ سراسر غلامان بیدادگر  
به تاراج و یغما گشادند دست/ به کار بزرگان درآمد شکست  
به مسجد درون می پرستان شدند/ بختند یکسر چو مستان شدند  
به جای قنادیل بگسیخته/ امام و مؤذن در آویخته  
زنا و لواطه روا داشتند/ همه تخم زشت و بدی کاشتند<sup>۳۹</sup>

بنابراین، شرح انگیزه مذهبی غازان به گونه ای است که نه تنها به عنوان پادشاه ایران که گویی پادشاه جهان اسلام است و باید تحت عنوان مجاهد غازی با کفر، مرزهای اسلام را حراست کند و مخالفان دین را از میان بردارد. در یک برداشت کلی، آن چه که از خلال اشعار

۳۷. همو، ۳۶۹-۳۷۰.

۳۸. همو، ۲۶۲-۲۶۳.

۳۹. همو، ۲۶۹.

شاهنامه غازان‌نامه ایلخانی و سایر شاهنامه‌های این عصر استنباط می‌شود بازایی مفهوم پادشاه جهان اسلام است که همراهی معنوی مسلمان ایرانی با مغولان مسلمان را در خود دارد. این مسئله در تاریخ ایران‌زمین، نمونه‌ای بی‌نظیر از ادغام تمدن ایرانی با اسلام، به خصوص در جهت تعالی تشیع امامیه است. جاری شدن مفهوم پادشاه اسلام و بعدتر پادشاه تشیع، از دوره غازان تا پایان دوره صفویه که مفاهیم ملی و دینی با خود به همراه دارد، در همراهی دین و دولت (ایران سیاسی و ایران دینی) تأثیر ماندگاری برجای گذاشته است.

### تداوم مفهوم ایران اسلامی-فرهنگی در اندیشه نوری اژدری

هنر نوری در حماسه‌سرایی تاریخی و استفاده از سخن موزون در شرح تاریخ، وی را به‌عنوان یک شاعر-مورخ در جایگاه رفیعی قرار می‌دهد که به نظر می‌رسد هدفش تنها بیان تاریخ یا سرودن شعر نیست. هدف او هم‌گرایی کارکردهای فرهنگی عناصر ایرانی با انگاره‌های هویتی اندیشه ایرانی‌شهری نیز هست. اندیشه‌ای که مفاهیم اساسی‌ای چون ایران سیاسی، ایران جغرافیایی و ایران فرهنگی را در خود جای می‌دهد. ظفرنامه مستوفی شاهنامه دیگری است که از این مزیت برخوردار است. فضلی نژاد در اثر تحقیقی خود، هم‌فکر با نظر مستوفی، ایران دینی را در ایران سیاسی قرار می‌دهد و در ادامه آورده است: «با این حال نیرویی معنوی به نام فرّه یا خورنه که بنا بر سنت ایرانی، پیش از خلقت جسم موجود بوده است و برای کسب مشروعیت حکومت ضروری می‌نماید. همچنین از نگاه ایرانیان، عدالت به معنای نظام و آیین ارته (arta) و به مفهوم راستی نزدیک است».<sup>۴۰</sup>

نوری به تداوم مفهوم ایران وفادار است، اما بر فرّه الهی (الله) تکیه دارد که صورت اسلامی فرّه ایزدی (اورمزد) است. غازان فرّه‌ای اسلامی به خود دارد، چراکه به اسلام مشرف شده و نام محمود را نیز، برای خود برگزیده است. در این جهت، نکته مهم در تداوم مفهوم ایران که در غازان‌نامه بازتاب یافته است، قطع رابطه این ایلخان با خان بزرگ مغول و استقلال

کامل ایران زمین است. به بیان اشپولر غازان باروی برگرداندن از دین بودا، روابط مستقیم را با دربار قآن قطع و استقلال عمل خود را بار دیگر هویدا ساخت. خبر تغییر دین غازان نیز چون مسلمانی احمد تگودار (۶۸۱-۶۸۳ هـ) مورد تأیید قآن‌های چین قرار نگرفت.<sup>۴۱</sup> این فرهی در غازان‌نامه اژدری حالت اسلامی پررنگ‌تری به خود دارد، اما در اندیشه تداوم مفهوم ایران، دست به ابتکاری منحصر به فرد زده است. این ابتکار آن است که برخلاف مستوفی در ظفرنامه که بر حسب شرایط موجود، چنگیز را صاحب قره الهی می‌داند:

حقیقت شناس آنکه ما را شهی / ز فرّ الهی است این فرهی<sup>۴۲</sup>

نوری اژدری، قره الهی (الله) را اکتسابی و ویژگی حاکم مسلمان قلمداد می‌کند:

به شنب مبارک شد از گرد راه / جهان جوی با داد و فرّ اله<sup>۴۳</sup>

فضلی نژاد نقطه اتصال محکم این دو شاهنامه و سایر شاهنامه‌های مغول را در آن می‌داند که با بهره‌گیری از قره ایزدی یا قره الهی، افزایش مشروعیت حاکمان مغول در ایران را نشان دهند. هم‌چنان که ظفرنامه مستوفی مفهوم ایران زمین را در حوزه اندیشه سیاسی ایران‌شهری بازخوانی نمود؛ در واقع، این موضوعات زمینه مشترکی بین تاریخ حماسی مغولی و تاریخ حماسی ایرانی فراهم می‌نمود.<sup>۴۴</sup> در دیگر شاهنامه هم‌عصر با غازان‌نامه نوری، «برزونامه» اثر شمس‌الدین محمد کوسج، هرچند مظاهر شخصیت‌های ایرانی چون رستم و سهراب و فرزند وی برزو، پررنگ‌تر از غازان‌نامه است و تکیه بر شخصیت قهرمان در آن‌ها نمایان‌تر است، اما در باب اندیشه سیاسی ایران‌شهری، به خصوص باب مبانی مشروعیت

۴۱. اشپولر، ۱۹۱.

۴۲. حمدالله مستوفی، ظفرنامه، ۱۱۹۸/۲.

۴۳. نوری اژدری، ۱۳۰.

۴۴. ۶۹: 1996. soudavar، به نقل از: آقاجری و فضلی‌نژاد، ۱۳.



حکومت، با دیگر شاهنامه‌ها اشتراک مساعی دارد.<sup>۴۵</sup> در غازان‌نامه نوری اژدری نیز هرکجا که نام ایران را می‌آورد، در ادامه مفاهیم ترک یا توران را ذکر می‌کند. البته مفاهیم مذکور را نه در مقابل هم بلکه بیشتر در کنار یکدیگر می‌آورد و در هنگام مدح، ایلخانان را شاه ایران و توران خطاب می‌کند. نوری در بسیاری از مواقع به تفاوت هویت جغرافیایی بین ایران و توران یا نژاد ترک و ایرانی قائل نیست و همه را در کنار یکدیگر می‌آورد. به طور کلی از ایران به‌عنوان کشوری با مرزهای مشخص و معین نام نبرده‌است. از این حیث، در تداوم مفهوم ایران، غازان‌نامه از منظر ایران جغرافیایی در سطح پایین‌تری نسبت به ظفرنامه مستوفی قرار می‌گیرد.

به توران و ایران تویی شهریار/ به گیتی پس از من تویی یادگار<sup>۴۶</sup>

چو بشنید محمود شیخ بزرگ/ برآمد به ایوان سالار ترک<sup>۴۷</sup>

به ایران و توران بود پادشاه/ به کیوان رساند سر بارگاه<sup>۴۸</sup>

چو آمد بر آن مرز آباد بوم/ خداوند ترک و سپهدار روم<sup>۴۹</sup>

در این پردازش، ابناء مغول از رهگذر تورانی و از نسل پشنگ و نبیره فریدون بودن با ایرج پادشاه ایران نسبت یافته و در باب مبانی سیاسی مشروعیت حکومت صاحب‌قره ایزدی و قره‌کیانی از خون فریدون و نسل تور برادر ایرج هستند. تلاش و تأکید بر عنصر ایرانی در جای‌جای این شاهنامه وجود دارد. چندان که رجزخوانی سردارانی چون امیر نوروز و ایرانی خواندن خویش یادآور رستم دستان در شاهنامه فردوسی است:

سر نامداران ایران منم/ سزاوار رزم دلیران منم

۴۵. نحوی، ۸۴.

۴۶. نوری اژدری، ۵۳.

۴۷. همو، ۱۷۹.

۴۸. همو، ۳۳.

۴۹. همو، ۵۰.

مدار از سپهدار ایران دریغ/ بده هر چه خواهد ز روی ستیغ<sup>۵۰</sup>

نوری در ادامه از اصل و نسب فرخ نژاد و فرّه جانشینان آباقا می گوید و سرانجام به شهریار گیتی ستان یعنی غازان خان می رسد:

در این کاخ فیروزه زان شهریار/ دوفرخ پسر ماند پس یادگار  
ستوده دو گوهر ز یک درج جام/ یکی گیختو دیگر ارغون به نام  
که گشتند هر دو برین برگذر/ به شاهی و فرماندهی تاجور  
ز ارغون پدید آمد آنکه غزان/ سر شهریاران گیتی ستان<sup>۵۱</sup>  
در فرمندی غازان نیز چنین آورده است:

به ایران و توران ز مادر نژاد/ چو غازان کس از شهریاران به داد  
جهان دار تا تاج و تخت آفرید/ نه تاج و نه تخت آن چنان شاه دید  
همی تافت زو فرّه ایزدی/ همی بودش امروز بهتر ز دی<sup>۵۲</sup>

فرمندی غازان و اهتمام او به عدل و امنیت که ناشی از تأثیر کارکرد فرهنگی دیوان سالاران ایرانی است و اشتراک در عدالت محوری که هم از اصول مهم حکومت داری اسلامی است و هم بخشی از فرهنگ دیوان سالاران ایرانی، بستری را فراهم آورد تا نور اسلام به عنوان عنصر غالب جامعه ایرانی از رهگذر مفهوم عدل و امنیت در اندیشه سیاسی ایران شهری، برغازان تابیده شود و او روی به اسلام آورد. نوری همچنین به تأکید غازان خان بر ایرانی بودن خویش می بالد، در حالی که اصالتاً مغول و از اعقاب چنگیز خان است، اما خود را شهزاده تورانی نمی داند. نوری اژدری از زبان غازان چنین می سراید که از ایران زمین،

۵۰. همو، ۱۴۲.

۵۱. همو، ۳۱.

۵۲. همو، ۳۷.

سرزمین آزادگان و کیان‌زادگان است و خود و پدرانش را ایرانی می‌داند:  
از ایران‌زمینم ز آزادگان/ کیان‌زاده و نیز نامم غزان  
سوی کوه نوروز چون بنگریست/ بدانست کوشاه ایران ز می است<sup>۵۳</sup>

این مسئله از منظر تداوم مفهوم ایران بی نظیر است و بازنمای این بیت در شاهنامه فردوسی و در داستان بیژن و منیژه و از زبان بیژن است:  
سیاوش نی‌ام، نزی‌زادگان/ از ایرانم از تخم آزادگان<sup>۵۴</sup>

بر همین اساس، انگاره‌های هویتی اندیشه ایرانشهری که بر محور ایران جغرافیایی، ایران فرهنگی و ایران سیاسی قرار گرفته است، عنصر رقیب را به عنوان یک نیروی متخاصم و مقابل، به عنوان تهدیدی برای موجودیت جغرافیایی سرزمین ایران می‌داند. از سوی دیگر، از آن‌جا که ایران دینی در مطابقت با ایران سیاسی (دین و دولت) قرار گرفته است، مقابله با ظلم، در لوای مقابله با ممالیک مسلمان صورتی دیگر پیدا می‌کند و تقابل سیاسی وجه مذهبی بهره‌گیری از تشیع در برابر تسنن ممالیک جلوه می‌کند. از بُعد ایران فرهنگی نیز ضرورت برقراری عدالت به منظور انتظام جامعه، حاکم ایلخانی را (در حکم شاه عدالت محوری نظیر انوشیروان) به مردم نزدیک می‌کند و از رهگذر اهتمام به عدل و امنیت از حمایت معنوی مسلمانان ایرانی در مقابل ممالیک برخوردار می‌سازد. از این‌رو، هم‌چنان که غازان مجاهد و غازی مسلمان است، متمایل به مذهب تشیع و پادشاه ایران‌زمین نیز هست.

### تقدم اندیشه اسلامی بر اندیشه تداوم مفهوم ایران در *غازان‌نامه*

تقدم اندیشه اسلامی بر اندیشه تداوم مفهوم ایران در *غازان‌نامه*، به سبب نگاه خاص نوری

---

۵۳. همو، ۸۸.

۵۴. فردوسی، ۶۱۰/۱.

اژدری است که غازان خان و اویس جلایری را نخست پادشاه جهان اسلام و سپس پادشاه ایران می‌داند. چراکه با زوال خلافت عباسی، اسلام بی‌پشتیبان است و ایشان پادشاه دین خوانده شده‌اند. مستوفی در ظفرنامه با انتساب غازان به سلطان دین یعنی پیامبر اکرم (ص) منظور خود را می‌رساند، اما نوری اژدری نخست از دریچه پادشاه جهان اسلام و سپس پادشاه ایران اندیشه خود را آشکار می‌کند. از این رو، در طرح اندیشه تداوم مفهوم ایران و سرایش شاهنامه غازانی، خود را مقلد فردوسی نمی‌داند و به نحوی به سرزنش فردوسی نیز می‌پردازد؛ چراکه او را مداح کافران و شهانی چون کیخسرو و کیقباد می‌داند. در نگاه سراینده غازان‌نامه، برتری وی بر فردوسی از این جهت است که نوری مداح پادشاهی است که او را پادشاه اسلام می‌داند و نام خود را از رهگذر نام او زنده می‌شمارد.

پس از هفتصد سال و پنجاه و هشت/ که از دور سالار دین برگذشت

نهادم یکی گنج پر مایه رنج/ کزو پر گهر شد سرای سپنج

چو برداشتم ره سوی شه نخست/ بدو نام خود زنده کردم درست<sup>۵۵</sup>

در این جا مقصود از شه، سلطان اویس جلایری است که نوری با تقدیم کردن کتاب خود به او، نام خود را به تعبیر خویش زنده کرده است. چنان‌که با تحقیر به شاهنامه می‌نگرد و خود را در رده فردوسی و حتی بالاتر از او می‌بیند:

به شهنامه فردوسی اندوخت نام/ نه شهنامه بر نام او شد تمام

تو هم داستان شو به نیک‌اختری/ کزو کم نه‌ای در سخن گستری

یکی نامه نامور ساز کن/ در گنج معنی برو باز کن<sup>۵۶</sup>

و مجدد بر قوت طبع و بیان خویش می‌نازد که فردوسی سر از گور برمی‌دارد و او را

می‌ستاید:

۵۵. نوری اژدری، ۱۹-۲۱.

۵۶. همو، ۲۴-۲۵.

که فردوسی از خاک تیره هره/ برآرد سر و گوید احسنت زه<sup>۵۷</sup>

در ادامه به سرزنش فردوسی که به مدح پادشاهان ایرانی پرداخته است، اشاره می‌کند:  
به شهنامه فردوسی آر کرد یاد/ شهان را چو کیخسرو و کیقباد  
بر آن شهریاران شرف دان نخست/ شهم را که اسلام دارد درست  
مرا نیز از این گونه شد دستگاه/ که داد است و دین هر دو آیین شاه  
گر او پیش از این کافران را ستود/ به ممدوح بر وی مرا فخر بود  
کشید آر به شهنامه سی سال رنج/ پی نام باقی و دینار و گنج  
مرا چیز و دینار سالار داد/ به مقدار او کم پس از پیش داد  
بماناد این شاه فرخ نژاد/ که تا نام او زنده دارد به باد  
سر سرکشان جهان شیخ اویس/ کزو هست با آب و بارنگ بیس<sup>۵۸</sup>

هم چنان که نوری ممدوح فردوسی را کافران (پادشاهان باستانی ایران) می‌داند و او را سرزنش می‌کند، ممدوح خود را پادشاهی می‌داند که مسلمان است و دین درست را دارد؛ لذا خود را بر فردوسی برتر می‌داند. به علاوه، فردوسی را در جستجوی نام و ننگ و شهرت، زیرپست قلمداد می‌کند. در جای دیگر، فردوسی را به سبب ستایش سلطان محمود غزنوی شماتت می‌کند و معتقد است که محمود غزنوی بنده یکی از بندگان سلطان اویس می‌تواند باشد و ستایش وی از لئامت ستاینده او یعنی فردوسی است:

چو محمود شاه ار به گیتی نبود/ که فردوسی او را به سر و استود؟  
هزاران چو محمود باید به ریس/ کمر بسته شاه شاهان اویس<sup>۵۹</sup>

---

۵۷. همو، ۸۳.

۵۸. همو، ۲۶.

۵۹. همو، ۸۲.

در دیگر جای، نوری شاهنامه را مختوم به نام فردوسی نمی‌داند، بلکه در سخن خود را هم تراز با او و از حیث ممدوح برتر قلمداد می‌کند. این حجم از خودستایی، اگرچه ماهیت شخصی و فردی دارد، کافرخواندن پادشاهان ایران و دشمنی با آن‌ها که از نگاه او در تضاد با اسلام و وحدانیت خداوند تلقی می‌شوند، گویی مقابله با ایران دینی در اندیشه ایرانشهری و آیین زرتشت و به‌طور کل تعالیم ایران باستانی است که خرد و خداوند زرتشت (اهورامزدا) در آن آشکارا دیده می‌شود. در دیدگاه نوری، پادشاهان ایرانی چون کیخسرو و کیکاووس کافرند و مدح ایشان هیچ ارزشی ندارد. البته این نکته را در نظر نمی‌گیرد که با وجود اسطوره‌ای بودن پادشاهان یادشده و مجاز گرفتن کیکاووس و کیخسرو به‌عنوان پادشاهان ایران باستان، دین اسلام در دوران این پادشاهان ظهور نکرده‌است، و مهم‌تر ایشان به خداوند (اهورامزدا) ناپاوار نبوده‌اند. براین اساس، نوری خودآگاه یا ناخودآگاه به برتری پادشاه آرمانی اسلام در قامت سلطان اویس بر پادشاه آرمانی اسطوره‌ای باستان در قامت کیخسرو معتقد است بر اساس تلقی نوری از عصر اویس جلایری که چند دهه پس از واپسین ایلخان مغول ابوسعید به قدرت دست یافته‌است، صبغه اسلامی در سلاطین مسلمان ایلخانی پررنگ‌تر از صبغه ایرانی است. در نگاه وی، گویی مسلمانی و یا ایرانی مسلمان بودن بر ایرانی بودن ارجحیت دارد.

### نتیجه

تشریف محمود غازان به اسلام، پیامدهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی متعددی برای ایران و جهان اسلام به همراه داشت. تغییر بدنه مذهبی مغولان از آیین شمنی به سوی اسلام در اهتمام به جامعه و اقتصاد ایرانی و وجوه مختلف تمدن اسلامی، روی آوردن به عمران و آبادانی، توجه به هنر، آموزش، عدل و امنیت و برتری بخشیدن به ساختار حیات مدنی در مقابل ساختار ایلی، نقش بسزایی را ایفا نمود. در این میان، اهتمام به انگاره‌های هویت ایرانی، در قالب حماسه‌های تاریخی منظوم، و تلاش برای نزدیکی مناسبات جامعه و حکومت توسط فرهیختگان ایرانی، شرایطی پدید آورد که بازنمایی مفهوم پادشاهی دادگر و

معطوف به گذشته باستانی ایران را در بستر تمدنی ایرانی-اسلامی نوید می‌داد. سلطنت غازان نمادی در جهت اهتمام به اسلام و آبادانی ایران تلقی شد که با عناوین پادشاه اسلام و ایران، خاطره و الگویی ماندگار را در اذهان بزرگان جامعه پدید آورد. جهت‌گیری‌های غازان در امور سیاسی و اعتقادی که با مشی سیاسی و اقتصادی حکومت وی در مناسبات داخلی و خارجی سازگاری داشت، در کنار توجه به مفاهیم ایران و پادشاه دادگر و خردمند ایرانی، اهتمام به انگاره‌های شیعی را برجسته‌تر کرد تا به تدریج زمینه‌های نزدیکی بیشتر تصوف و تشیع هموارتر گردد. از این رو، حکومت غازان، از حیث مفهومی، بازنمایی پادشاه ایرانی، از حیث تمدنی، اهتمام به احیا و آبادانی و از حیث فکری و فرهنگی، نقطه‌عطفی در تحولات فرهنگی-سیاسی ادوار بعدی (از زوال ایلخانان تا صفویه) قلمداد می‌شود. هرچند اندیشه بزرگان متصوفه در طرح مقوله انسان کامل و تجلی سیاسی آن در آینده، از حیث نظری مسبوق به عهد غازان بود، اما تحولات عصر غازان زمینه‌ساز عملی این دگرگونی بود و توجه خاص وی به تشیع، در پیوند عملی شیعیان و صوفیان سهم مؤثر داشت. بر پایه همین دیدگاه، با زوال حکومت ایلخانان و تضعیف ایران جغرافیایی، اندیشه اسلامی-شیعی در عهد مخدومان ایلخانان مغول، از جمله جلایریان و به خصوص سلطان اویس نیز تداوم یافت و در انتقال اندیشه‌های شیعی در عصر فترت و به خصوص بزرگ‌ترین بازمانده آن‌ها یعنی جلایریان نقش اساسی ایفا کرد. اهمیت شاهنامه غازانی، صرف نظر از میزان اعتبار تاریخی در نگاه برخی، از همین منظر یعنی بازتاب تداوم شرایط این چنینی مهم جلوه می‌کند. چراکه می‌توان گفت سرایش غازان‌نامه نوری به اشاره اویس جلایری، در کارکرد حماسه به مثابه تاریخ، در انتقال اندیشه اسلامی و توجه نهفته غازان به مذهب تشیع نقش ایفا کرده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که شاهنامه منظوم نوری اژدری در قالب حماسه تاریخی فرهنگی-اسلامی، بازنمایی انتقال اندیشه تشیع از بستر حماسه تاریخی به خانقاه‌های مناطق شمال غرب ایران، به خصوص خانقاه صفوی که در قلمرو جلایریان بود، در خود دارد. در نتیجه این کارکرد فرهنگی-اسلامی، نوزایی مجدد اندیشه تداوم مفهوم ایران، این بار با همراهی مذهب تشیع در

تصوّف خانقاهی و در قامت مرشد کامل خود را نشان داد. حرکت از مفهوم پادشاه جهان اسلام به سمت پادشاه جهان اسلام شیعی، که بعدها به تشکیل حکومت مقتدر صفوی منجر شد نمود بارز این جریان است.

### کتابشناسی

- آقاجری، هاشم، فضلی نژاد، احمد، «بازیابی مفهوم ایران زمین در آثار و آراء حمدالله مستوفی قزوینی»، تاریخ نگاری و تاریخ نگری، سال ۲، ش ۱ (پیاپی ۷۶)، بهار ۱۳۸۸ ش.
- آقسرای، محمود بن محمدکریم، مسامرة الاخبار و مسابرة الاخبار، ترجمه عثمان توران، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ ش.
- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
- بناکتی، فخرالدین داوود، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن ملی، ۱۳۶۷ ش.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، مجمع التواریخ السلطانیة، به کوشش محمد مدرسی زنجانی، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۶۲ ش.
- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- همو، ظفرنامه، ج ۲، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ ش.
- خوافی، شهابالدین عبدالله، مجمع التواریخ السلطانیة، به کوشش محمد مدرسی زنجانی، ج ۳، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۶۲ ش.
- خواندمیر، غیاث الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۳، تهران، خیام، ۱۳۸۰ ش.
- رستگارفسای، منصور، «حماسه سرایی در ایران پس از حمله مغول تا ظهور صفویان»، آینه میراث، سال ۱۱، ش ۴۱، تابستان ۱۳۸۷ ش.
- همو، ازدها در اساطیر ایران، تهران، نشر توس، ۱۳۷۹ ش.
- رشیدالدین فضل الله، تاریخ مبارک غازانی، به کوشش کارل یان، هرتفرد، انتشارات استفن اوستین، ۱۹۴۰ م.
- همو، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۶۲ ش.
- همو، جامع التواریخ، به کوشش محمد روشن، تهران، البرز، ۱۳۷۳ ش.
- رضوی، سید ابوالفضل، فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴ ش.



بازنمایی مفهوم پادشاه اسلام در عهد ایلخانان: پژوهشی بر پایه غازان‌نامه نوری اژدری/ ۱۱۷

---

همو، «حماسه به مثابه تاریخ: کارآمدی شعر حماسی در بینش تاریخ شناسانه حمدالله مستوفی»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، س ۵۴، ش ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ ش.

القاشانی، عبدالله بن محمد، تاریخ الجایتو، به کوشش مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ ش.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، ج ۱، تهران، هرمس، ۱۳۸۴ ش.

فرهانی منفرد، مهدی، «غازان‌نامه شاهنامه‌ای از عصر مغول»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیه، ش ۸۳، بهار ۱۳۸۳ ش.

فضلی‌نژاد، احمد، «بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ نگاری و حماسه سرایی دوره‌ی ایلخانان»، تاریخ نگری و تاریخ نگاری، س ۵، ش ۱۲ (پیاپی ۹۷)، زمستان ۱۳۹۲ ش.

گروسه، رنه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.

مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۵ ش.

میرخواند، محمدبن خاوندشاه، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تهذیب و تلخیص عباس زریاب خویی، ج ۲، تهران، علمی، ۱۳۷۳ ش.

نجف‌زاده، رضا، «مؤودگرایی در الهیات سیاسی ایرانیان» جستارهای سیاسی معاصر، سال ۲، شماره ۱، ۱۳۹۰ ش.

نحوی، اکبر، «تصحیح برزونامه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد شیراز، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۷۹ ش.

نظنزی، معین‌الدین، منتخب التواریخ، به کوشش پروین استخری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ ش.

نوری اژدری، نورالدین محمد، غازان‌نامه، به کوشش محمود مدبری، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۱ ش.

هوپ، مایکل، قدرت، سیاست و سنت در امپراتوری مغول و ایلخانان، ترجمه سید ابوالفضل رضوی، تهران، نگارستان اندیشه، ۱۴۰۱ ش.

Hope, Michael, *Power, Politics, and Tradition in the Mongol Empire and the Īlkhānate of Iran*, Oxford University Press, 2016.